



# از تاریخ

---



## روایت‌هایی از رواداری و مدارای امام خمینی در حوزه نجف (۲)

باران استقامت و شهامت در آسمان بی‌ابر نجف

به روایت استاد سید حمید روحانی

زیست امام در عراق و نجف اشرف (تبعیدگاه دوم) نزدیک پانزده سال (۱۳۵۷-۱۳۴۴) با رویدادها و جریان‌های گوناگونی همراه بود که از نظر تاریخی از اهمیت برجسته‌ای برخوردار است.

در این دوران امام با سه جریان روبه‌رو و در سه جبهه درگیر بود:

رسالت مقدس مبارزه با رژیم شاه و رهبری نهضت اسلامی ایران از تبعیدگاه، امام را بر آن می‌داشت که همیشه در حال آماده‌باش باشد و در مرز توان خود با آن رژیم بستیزد و از اسلام و مقدسات اسلامی و مردم ایران دفاع کند.

قانون‌شکنی‌ها و ستمگری‌های رژیم بعث عراق به ملت ستمدیده و بی‌پناه آن کشور نیز امام را آسوده نمی‌گذاشت و به موضع‌گیری در برابر آن رژیم خودکامه ناگزیر می‌کرد که پیامدهایی به همراه داشت.

کارشکنی‌ها، جوسازی‌ها و چوب‌لای چرخ گذاشتن عناصر واپسگرا و متعصب یا مأمور و مرموز نیز از جریان‌های مشکل‌ساز و دردسرسرزا برای امام به شمار می‌آمد و او را بر آن





قانون شکنی‌ها و ستمگری‌های رژیم بعث عراق به ملت ستمدیده و بی‌پناه آن کشور نیز امام را آسوده نمی‌گذاشت و به موضع‌گیری در برابر آن رژیم خودکامه ناگزیر می‌کرد که پیامدهایی به همراه داشت

می‌داشت که در راه بیدار کردن خواب‌بروده‌ها و غفلت‌زده‌های آن حوزه و زدودن اندیشه‌های خام و زهر آگین آنها بکوشد و دور از موضع آشکار و مستقیم و در کاریج پند و اندرز و درس‌های اخلاق و عرفان با مهره‌های خودباخته و تاریک‌اندیشان وابسته که در حوزه نجف جا خوش کرده بودند برخورد کند، که به آن خواهیم پرداخت.

رویارویی امام با قانون شکنی‌ها و تجاوزگری‌های رژیم بعث عراق دامنه‌دار و جریان‌ساز بود و تاروکی که امام از کشور عراق هجرت کرد، تند و کند ادامه داشت. این رویارویی گاهی سر بسته و با اشاره و کنایه و گاهی به صورت آشکار و جوشکنانه دنبال می‌شد. امام در سخن کوتاهی با حوزویان نجف در آذرماه ۴۷، روزگار سیاهی را که برای آن حوزه در پیش بود و خطرهایی را که از سوی بعثی‌ها برای آن حوزه پیش‌بینی می‌کرد چنین هشدار داد:

چنانچه شما منظم باشید، مهذب باشید، همه جهات شما تحت نظم و ترتیب باشد دیگران به شما طمع نمی‌کنند، یعنی راهی ندارند. شما خودتان را مهذب کنید و مجهز کنید برای آتیه، خود را مهیا کنید برای جلوگیری از مفاسدی که می‌خواهد پیش بیاید.

حوزه‌ها خودشان را مهیا کنند برای جلوگیری و مقاومت. شما روزهای سیاهی در پیش دارید. این طور که زمینه است شما روزهای بدی خواهید دید. اینها می‌خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند و شما باید در مقابل ایستادگی کنید و با حب دنیا و حب نفس نمی‌توان مقاومت کرد. عالم سوء، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند و ریاست باشد ضررش از دیگران بیشتر است. بهانه برای خود درست نکنید که امروز مقتضی نیست. فکری بکنید که برای آتیه اسلام به درد بخورید و خلاصه یک انسان بشوید. آنها از انسان می‌ترسند، از آدم می‌ترسند، آنها که می‌خواهند همه چیز ما را به یغما ببرند نمی‌خواهند در دانشگاه‌های دینی ما و در دانشگاه‌های علمی ما یک نفر آدم تربیت شود از آدم می‌ترسند. وقتی که یک آدم در حوزه‌ای، در مملکتی پیدا شد مزاحمشان می‌شود. یک «سید جمال» که پیدا شد مصر را می‌خواست منقلب کند از بینش بردند.

اینها خواب‌های خیلی عمیق برای شما دیده‌اند، خواب‌های خیلی عمیق برای اسلام و مسلمین دیده‌اند با همان صورت اسلام، با تظاهر به اسلام خواب‌های بسیار بدی برای شما دیده‌اند. شما موظفید که مجهز شوید و در مقابل بایستید. اگر مجهز نشوید و ایستادگی نکنید هم خودتان به فنا می‌روید و هم احکام اسلام و شما مسئول خواهید بود... شما نباید غفلت بکنید. جوان‌ها باید محکم بایستند، باید اراده خودشان را قوی کنند تا در مقابل هر ظلمی، در مقابل هر بیدادگری ایستادگی کنند و جز این چاره‌ای ندارند.

حیثیت اسلام، حیثیت خودتان و حیثیت مملکت‌تان بسته به این است که ایستادگی کنید.<sup>۱</sup>

هشدار امام به حوزه نجف که «شما روزهای سیاهی در پیش دارید. این طور که زمینه است شما روزهای بدی خواهید دید...» دیری نپایید که به وقوع پیوست. صدام حوزه نجف را از زمین و هوا به توپ بست. بیش از یکصد تن از اساتید و بزرگان آن حوزه را به زندان کشید و شماری را به شهادت رساند. آیت‌الله سید محمدباقر صدر و خواهر مجاهد او را بی‌رحمانه شهید کرد. آیت‌الله خویی را به شکل زنده‌ای بازداشت کرد و به بغداد برد. مدارس دینی، مساجد و حسینیه‌ها را به آتش کشید. مدرسه‌ای را که با کوشش آقای حکیم ساخته شده بود با دینامیت خراب و با خاک یکسان کرد. کتابخانه آقای خویی که دارای شماری کتاب‌های گرانبها و نسخه‌های خطی بود تاراج کرد. مؤسسه دارالحکمه که دارای چهار هزار نسخه کتاب‌های خطی بود به کلی از بین برد. هزاران نفر از شیعیان نجف را به قتل رساند و به راستی نجف را به حمام خون بدل کرد.<sup>۲</sup>

امام با شناخت از سرشت خشن و سودازده بعثی‌های عراق و اندیشه‌های ضد دینی آنان بر آن شد که تا مرز توان خویش و اقتضای شرایط به رویارویی با آنها پردازد و از ظلم و تجاوز آنان به مردم عراق پیشگیری کند و در برابر افسار گسیختگی‌های آنها ضداسلام و مقدسات اسلامی دست‌اندازی‌هایی پدید آورد.

امام می‌دانست که در افتادن و درگیر شدن با بعثی‌ها کار آسانی نیست البته اگر ناآگاهان و تاریک‌اندیشان مرموزی که در حوزه نجف جا خوش کرده بودند، سد راه نبودند و کارشکنی نمی‌کردند، امام با دست بازتر و توان بیشتری می‌توانست با خود کامگی‌های رژیم بعث

۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۱، دفتر دوم، ص ۵۸۰-۵۷۹.

۲. صفاءالدین تبرائیان، انتفاضه شعبانیه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۰-۲۹۹.





کارشکنی‌ها، جوسازی‌ها و چوب لای چرخ گذاشتن عناصر واپسگرا و متعصب یا مأمور و مرموز نیز از جریان‌های مشکل‌ساز و دردسرزا برای امام به شمار می‌آمد و او را بر آن می‌داشت که در راه بیدار کردن خواب‌روده‌ها و غفلت‌زده‌های حوزه نجف و زدودن اندیشه‌های خام و زهرآگین آنها بکوشد

عراق رویارویی کند. افزون بر کارشکنی‌های عناصر مرموز، نگرانی‌ها، آشفتگی‌ها و بیم و هراس حوزوی‌ها از رژیم بعث عراق، رسالت امام را در برخورد با آن رژیم دشوارتر می‌کرد. امام ناگزیر بود پیش از هر حرکتی بکوشد به روحانیان نجف روحیه دهد و آنان را از نگرانی‌ها، ناآرامی‌ها و پریشان‌حالی‌ها برهاند. از این رو، در دیدارهای عمومی که مقامات بعثی با

او داشتند، با بی‌اعتنایی به آنها و گاهی با برخوردهای قهرآمیز روح‌شهامت و شجاعت را در حاضران و ناظران می‌دید؛ چنان که در بخش نخست آمد،<sup>۱</sup> در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۴۸ رؤسای شهربانی، رئیس حزب بعث و رئیس «امن»، (امنیت) نجف به دیدار امام آمدند و او با موضعی استوار و لحنی شدید و پرخاشگرانه آنها را از نزد خود راند و ناگزیر ساخت که با سرافکنندگی از نزد او بیرون روند. این برخورد امام حوزه نجف و مردم آن شهر را (آنها که خبردار شدند) به شگفتی و ستایش واداشت و روحیه بخشید و تا زمانی، گفت و گوی امام با مقامات بعثی نقل محافل بود، امام در فرصت‌های دیگر نیز پافشاری داشت که با مقامات عراقی که در دیدار همگانی نزد او می‌آمدند با برخوردی سرد و گاهی پرخاشگرانه آنها را بشکند و مردم ستم‌دیده عراق و روحانیان را توانایی و شهامت بخشد.

استاندار کربلا که گاه و بی‌گاه در جمع انبوه دیدارکنندگان با امام حضور می‌یافت نخست سلام رئیس‌جمهور عراق (حسن البکر) را ابلاغ می‌کرد لیکن همیشه با سکوت و بی‌اعتنایی امام روبه‌رو می‌شد و هیچ‌گاه امام به سلام جناب رئیس‌جمهور پاسخی نمی‌داد و تشکری نمی‌کرد که اهانت آشکار به رژیم عراق و شخص رئیس‌جمهور بود. این شیوه برخورد امام مایه شگفتی عموم دیدارکنندگان بود و می‌توانست پنددهنده و عبرت‌انگیز باشد؛ البته برای کسانی که پندپذیر باشند و به درستی دریابند که با ظلمه و زورمداران چگونه باید برخورد کنند و بدانند که آداب و اصول اخلاقی را نسبت به زورمداران و جنایت‌کاران نباید و نشاید رعایت کرد.

استاندار کربلا در یکی از دیدارها با امام وقتی گفت: سید رئیس (رئیس‌جمهور) سلام و تحیات مخصوص محضر جناب‌عالی می‌رساند... امام با لحنی تند پاسخ داد: شما هر کاری

۱. سید حمید روحانی، «روایت‌هایی از رواداری و مدارای امام خمینی در حوزه نجف (۱)»، فصلنامه ۱۵ خرداد،

دوره سوم، س ۲۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۸۵-۹۱.

که دلتان می خواهد انجام می دهید<sup>۱</sup> و بعد از انجامش می آید اینجا که سید رئیس تحیات فرستاده و با تحیات می خواهید ماست مالی کنید؟! مگر با تحیات کار درست می شود؟! این گونه برخورد شکننده و عتاب آمیز با مقامات دولتی و ریشخند «تحیات سید رئیس!» از جانب یک روحانی در تاریخ عراق کمتر دیده شده است. علما و بزرگان روحانی نجف در دیدارها و گفت و گوها با دولتمردان همیشه با فروتنی و گاهی با مجیز گوئی برخورد می کردند و حتی در برابر عوامل شاه نیز که هیچ گونه سلطه ای بر آنها نداشت، فروتنی، نرم گوئی و خوشرویی از خود نشان می دادند.

### آیت الله حکیم و سفیر شاه در عراق

گفت و گوی سفیر شاه در عراق با آقای حکیم که در پی می آید به راستی مایه شگفتی است. آقای حکیم، سفیر ایران در عراق را نزد خود فرامی خواند تا درباره «متهمین قتل منصور» که محکوم به اعدام شده بودند واکنشی از خود نشان دهد و درباره آنها به شاه هشدار دهد و او را از اعدام آنها بازدارد.

سفیر شاه متن گفت و گو با آقای حکیم را به وزیر امور خارجه ایران (آرام) گزارش داده است. بی تردید این گزارش دور از خودنمایی، گزافه گوئی و دروغ بافی نیست. لیکن این نکته در آن نمایان است که آقای حکیم با او به گونه ای سخن نگفته اند که در شأن یک مرجع عالی مقام و تراز اول نجف است و سخنی نیست که منیت و شخصیت کاذب سفیر را در هم بشکند و او را سر جای خود بنشانند تا نتواند گزارشی آکنده از گزافه و دروغ بسازد و به مقام بالاتر تحویل دهد. متن گزارش چنین است:

جناب آقای آرام وزیر محترم امور خارجه

چند روز پیش تلگرافی از تیمسار سپهبد نصیری مبنی بر اینکه عده ای از روضه خوان ها که به وساطت آیت الله حکیم آزاد شده اند مجدداً فعالیت های مضره کرده اند، رسید. شرحی به آیت الله به شرح ضمیمه این گزارش نوشتم و آقای بهنام (سر کنسول) را برای ملاقات ایشان فرستادم. ایشان خیلی اظهار تأسف کرده و گفته بودند چرا این کارها را می کنند و من برای اتمام حجت با آنها آقای سید ابراهیم طباطبایی را به ایران می فرستم.

روز جمعه ۱۴ خرداد (۱۳۴۴) آقای بهنام سر کنسول تلفن کردند مبنی بر اینکه آقای حکیم کار فوری دارند و خواهش کردند همان روز ایشان را

۱. این دیدار به دنبال اخراج شماری از مردم و روحانیان مقیم عراق بود.





ملاقات کنم. جواب دادم چون باید خروج خود را از بغداد به وزارت خارجه اطلاع بدهم، روز جمعه امکان ملاقات ایشان را ندارم. دیروز (شنبه ۱۵ خرداد) صبح به دیدن ایشان در کوفه رفتم. در ملاقات با آیت‌الله حکیم، فقط آقای بهنام و آقایان طباطبایی و شیخ محمد رشتی (حضور داشتند). آقای حکیم پس از احوالپرسی گفتند می‌خواستم اولاً از توجه اعلیحضرت همایونی دایر به آزادی اهل علم و رعایت تخفیف در حکم محکمه متهمین قتل نخست‌وزیر سابق تشکر کنم (مقصودش انواری بود). در این موقع چند بسته کاغذ که از تهران آمده بود نشان دادند و بنده شروع به قرائت کردم. همه مربوط به عده‌ای بازاری که زندانی هستند و حکم محکمه تجدیدنظر و مر تکبیین قتل نخست‌وزیر سابق بود. سپس آقای حکیم گفتند می‌خواستم ببینم آیا مصلحت است که شش نفر اعدام شوند برای قتل یک نفر؟ و آیا بهتر نیست اعلیحضرت همایونی تخفیفی در مجازات بعضی از افرادی که محکوم به اعدام شده‌اند بدهند؟!

اینجانب در پاسخ شرح مبسوطی بر تشکر از بی‌نظری و بی‌غرضی و واقع‌بینی آقای حکیم و علاقه و محبت اعلیحضرت همایونی نسبت به ایشان بیان داشتم. گفتم اولاً راجع به متهمین قتل نخست‌وزیر سابق، در کجای دنیا مر سوم است که چند نفر خودشان بنشینند، خودشان اشخاصی را غیباً محکوم به مرگ و خودشان اجرا کنند و اسم این حرکات را دینی و خداپرستی بنهند. اگر قرار باشد که هر کس یا با هر چند نفر که خواستند بتوانند نخست‌وزیر را بکشند و بعد هم برای فرار از مجازات تشبث کنند و تشبثات به نتیجه برسد دیگر سنگ، روی سنگ بند نمی‌شود... در هر حال برای خاطر وساطت و شفاعت حضر تعالی از سیزده نفر که تقاضای اعدام آنها شده بود هفت نفر به حبس محکوم شدند... ایشان گفتند شرعاً فقط باید قاتل اصلی را کشت، نه معاونین و شرکارا. بنده توضیح دادم که این در مورد قتل‌های عادی برای سرقت و غیره است، نه توطئه برای برهم زدن حکومت... آقای حکیم گفتند من جواب سخت به همه داده‌ام و گفته‌ام چرا آدم کشی می‌کنند... اینکه می‌گویم روی مصلحت‌اندیشی و خیر خواهی است و گر نه خیلی شدیدتر از آنچه شما فکر می‌کنید جواب داده‌ام. من می‌خواهم به کلی رفع اختلاف بشود و نمی‌خواهم عملی شود که تشدید گردد، و



خداوند شاهد است روی مصلحت می گویم و گر نه حق به جانب شما است. گفتم من نمی خواهم با علاقه و محبتی که اعلیحضرت همایونی به شما دارند در امری واسطه شوید که امکان قبولی تقاضای حضرت تعالی نرود؛ بنابراین، این جلسه را به عنوان شفاعت و وساطت تلقی نمی کنم و فقط جریان را به تهران گزارش می دهم. گفتند همین طور است...!<sup>۱</sup>

این نمونه‌ای از شیوه برخورد و گفت و گوی یک روحانی تراز اول نجف با مقامات و دستیاران رژیم‌های خود کامه و جنایت پیشه شاه است. برخورد آقای حکیم با سفیر بی مایه و بی اراده شاه تا آن پایه دور از قاطعیت و جدیت بود که جناب سفیر به خود جرأت داد با کمال گستاخی نظریه‌های آقای حکیم را رسماً رد کند و با نیرنگ بازی و پشت هم اندازی او را از پادر میانی برای نجات جان چند تن از بی گناهیانی که به اعدام محکوم شده بودند، پشیمان کند.<sup>۲</sup> آیا آقای حکیم با سفیر شاه آن گونه با خوشرویی، نرم خویی و دو پهلو سخن گفته است یا سفیر دروغ پرداز شاه هر آنچه را خواسته، ساخته و به آن مرجع بزرگ نسبت داده است؟!<sup>۳</sup> به نظر می رسد بزرگترین اشکال در کار بسیاری از بزرگان روحانی در ایران، عراق و در حوزه‌ها این بود که هیچ گاه اندیشه بر اندازی در سر نداشتند و همت و قدرت پایین کشیدن زورمداران از قدرت را در خود نمی دیدند و اصولاً واژگونی رژیم‌های خود کامه را شذنی نمی دانستند. تنها هدفشان این بود که رژیم‌های خودسر و خود کامه را با پند و اندرز از افسار گسیختگی‌ها و تجاوزگری‌های بی حد و مرز بازدارند و از تجاوز آنها به حقوق مردم تا پایه‌ای پیشگیری کنند. البته امام نیز در مناسبت‌هایی رژیم بعث عراق را همانند رژیم شاه با زبان پند و اندرز مورد خطاب قرار می داد لیکن نه از روی ناتوانی و در ماندگی و مجیز گوئی؛ بلکه از موضع راه‌بندی و راهنمایی گمشدگان و ناپنیان و رهایی‌شان از چاه و چاله‌ای که در رویارویی‌شان قرار داشت.

## رعد و برق در آسمان بی ابر

امام همیشه در این اندیشه بود که ملت عراق را ضدبعثی‌ها بشویراند و به توده‌های ستم‌دیده شیعه جرأت، شهامت و دلیری ببخشد و به خیزش و خروش وادارد. لیکن در آن کشور خفقان گرفته و ستم‌زده سخنان رهایی‌بخش و جان آفرین گوش شنوایی

۱. کلاس ۴۱۵۱۱۳، ج ۱، برگه‌های ۱۴۳-۱۴۲.

۲. دلاور مردانی که به اعدام انقلابی حسنعلی منصور دست زدند، رخصت کشتن او و دیگر مهره‌های خیانتکار و بی‌وطن رژیم شاه را (بنا به گفته خودشان) از برخی مراجع مانند آیت‌الله میلانی گرفته بودند.

۳. آقای حکیم کاش با موضعی قاطع از سفیر شاه می خواست که پیام او را به شاه برساند که کشتن جوانان مسلمان و شیعه برای من غیر قابل تحمل است.





امام با شناخت از سرشت خشن و سودازده بعضی‌های عراق و اندیشه‌های ضد دینی آنان بر آن شد که تا مرز توان خویش و اقتضای شرایط به رویارویی با آنها پردازد و از ظلم و تجاوز آنان به مردم عراق پیشگیری کند و در برابر افسارگسیختگی‌های آنها ضداسلام و مقدسات اسلامی دست‌اندازهایی پدید آورد

نداشت و چه بسا کسانی هر گونه گفتمان سیاسی، ضداستعماری و استبدادی را بی‌راهه پویی، کج‌اندیشی و کفرگویی می‌پنداشتند و از راست‌قامتان آزاداندیش به گونه‌ای فرار می‌کردند که از یک شیر درنده می‌گریزند «فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَه».

امام در چنین محیط تیره و تار و نکبت‌باری بر آن شد فریادی در سکوت سر دهد، برق رعدآسایی پدید آورد تا شاید بتواند نور بیافریند و ملتی را که در تاریکی و ناآگاهی به سر می‌برند به جنب و جوش وادارد و راه را برای جنبش مردمی هموار سازد؛ چنان که در ایران نیز با چند سخنرانی و اعلامیه جنبشی اجتماعی پدید آورد و انقلاب اسلامی را به بار نشاند.

امام در تاریخ ۱۳۵۰/۱۰/۵ در میان شماری از علما، روحانیان و مردم نجف زبان به سخن گشود و سخنرانی نیش‌دار و گزنده‌ای ضد رژیم عراق و ایران کرد که بخشی از آن در پی می‌آید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعد از آن که مصلحت و نظر خیر خواهی خود را به صورت تلگراف به مقامات عراقی رساندم، نه تنها جوابی ندادند بلکه به شدت عکس‌العمل نشان دادند<sup>۱</sup> در این صورت فکرم به این منتهی شد که وجود ما دیگر در اینجا لزومی ندارد لذا فردا تذکره‌ام را می‌فرستم و درخواست خروجی می‌کنم (گریه حضار)... همچنان که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آن روز که از مکه خارج شدند، هیچ کس احتمال نمی‌داد که آن حضرت به آن سرزمین بازگردند و اسلام را در آنجا گسترش دهند. خداوند تبارک و تعالی یقیناً این حوزه را حفظ خواهد فرمود، این حوزه به هم نخواهد خورد. ... در هر صورت دیگر برای من ناگوار است که در اینجا باشم در حالی که دوستان من به اجبار دارند می‌روند و برادران دینی ما را با این وضع اخراج می‌کنند. شنیده‌ام زمانی که تصمیم داشتند یهودیان مقیم عراق را اخراج کنند به آنان شش ماه مهلت دادند و جلسه‌ای ترتیب دادند تا زیر نظر هیئتی اموال آنان به طور عادلانه به فروش برسد و وجه حاصله در اختیارشان

۱. در دی‌ماه ۱۳۵۰ رژیم عراق اعلام کرد: «همه ایرانی‌ها اعم از روحانیان، کسبه، کارگران و بازاریان باید به مدت شش روز از عراق بیرون روند؛ در غیر این صورت به دادگاه انقلاب تحویل و کفر داده می‌شوند.»

قرار بگیرد ولی با شما آقایان و ملت شیعه و ایرانیان مسلمان اینطور رفتار می‌کنند.

فردا گذرنامه‌ام را می‌فرستم و از مقامات مربوطه می‌خواهم به ما اجازه خروج از عراق بدهند تا به لبنان برویم و همچنان که شهیدین (رحمت‌الله علیهما) در آنجا به شهادت فائز شدند، ما هم بلکه ان‌شاءالله به این فیض برسیم. (گریه شدید حضار)

البته جریانات موجود مصیبتی است و تضرع عندالله اجر دارد ولی باید استقامت داشته باشید و برای انواع ناگواری‌ها و مشکلات از ناحیه اشخاص پستی که در اینجا و ایران هستند، خود را آماده کنید و خیال نکنید که این جریانات به ضرر شماست بلکه به نفع شماست و هم عندالله مأجورید و هم انعکاس بدرفتاری و خشونت مقامات ایران و عراق در دنیا به نفع شما خواهد بود؛ چون در عالم منعکس خواهد شد که در ایران و عراق با ما چگونه رفتار می‌کنند و وضع مردم شیعه در ایران آن طور و در عراق این گونه است.

هم اکنون در این سرمای سخت ایران وضع این مردم در به در و این کسبه و تجار، کارگران و بیچارگانی که از اینجا رانده شده‌اند خیلی بدتر از وضع شماست. من برای آنها بسیار متأسفم. آنها با زن و بچه در سرحد ایران گرفتار کسانی هستند که با آنان بدتر از این رفتار می‌کنند.

... من مسیر خودم را تعیین کردم و همان طور که گفتم فردا درخواست خروجی می‌کنم اگر موافقت نکردند ناچار در اینجا زندانی خواهیم بود. البته مفارقت شما برادران برای ما مشکل است لکن هر چه هست پیش آمده و ما مطیع امر خداوند هستیم. خداوند پشت و پناه شما باشد.<sup>۱</sup>

امام سخنرانی دیگری در تاریخ ۱۰/۱۰/۱۳۵۰ پیرامون اخراج ایرانیان از عراق و توطئه فروپاشی حوزه نجف ایراد کردند، بخشی از آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

برنامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله - قبل از مهاجرت به مدینه روزهایی که در مکه به سر می‌بردند فقط تبلیغ الی الله و معرفی ذات مقدس حق تعالی، موعظه و معرفی اسلام بود. یارانی نداشتند تا بتوانند با کمک آنان با مشرکین بجنگند و اسلام را گسترش دهند... آن روز که حضرت با

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۵.





آن وضع شکست خورده و ناگوار از مکه خارج گردید افراد عادی که سطحی فکر می‌کنند نمی‌توانستند پیش‌بینی کنند که این مهاجرت چه مصالحي به دنبال (دارد) لیکن وقتی که به مدینه تشریف بردند معلوم شد چه نتایجی بر هجرت ایشان مترتب بود.

... اکنون اگر چه عده کثیری از ایرانیان بر اثر اختلافاتی که بین دولت‌ها هست وجه‌المصالحه شدند و با این وضع فجیع از این مملکت بیرونشان می‌ریزند لکن ممکن است مصالح بزرگی در کار باشد که ما نمی‌دانیم و خداوند تعالی همان طور که حضرت رسول را فاتح و غالب به مکه برگردانید شما را به این حوزه بازگرداند و روزی برسد که (حوزه) نجف اشرف بیش از حالا قوی باشد.

ما اطمینان داریم که زود یا دیر حوزه علمیه (نجف) به حال اول خود بازمی‌گردد و شما ان‌شاءالله اگر به وظایف دینی و علمی خود عمل کردید به نجف اشرف برمی‌گردید... در هر صورت مسئله زوال حوزه در کار نیست؛ حوزه سر جایش باقی خواهد بود. صرف نظر از جنبه‌های معنوی و الهی اصولاً از نظر موازین طبیعی هم زوال حوزه‌های علمیه معنا ندارد؛ زیرا حوزه‌ها مورد توجه تمام مسلمین به خصوص شیعه می‌باشد و پشتوانه آن ملت‌ها هستند و آنچه ملت‌ها پشتیبانش باشند دولت‌ها نمی‌توانند با آن مبارزه کنند. دولت‌ها زود گذرند و عمرشان کوتاه است. پشتوانه (حوزه) نجف ملت‌های بزرگ‌اند و از این جهت محفوظ خواهد بود.

اکنون در این حوزه محصلین افغانی، پاکستانی، هندوستانی، عراقی و دیگر کشورهای عربی و اسلامی مشغول تحصیل‌اند و این دولت که اصلاً نمی‌توان نام آن را دولت گذاشت قدرت ندارد که در برابر ملت‌ها ایستادگی کند و اگر با من و شما معارضه نماید با ملت‌ها نمی‌تواند معارضه کند.

اگر آقایان ایرانی را اخراج کردند دیگر آقایان که از ممالک دیگر هستند باید بایستند و به وظایف دینی خود اهمیت دهند، مثل شما، مثل فوج‌های سربازی است که اگر دشمن به فوجی حمله کرد و آنان را شکست داد فوج‌های دیگر باید پابر جا مانده و جای گروه‌های (شکست‌خورده) را بگیرند. دشمن از خدا می‌خواهد که وقتی یک گروه سرباز را از پای در آورد بقیه پا به فرار گذاشته میدان را خالی کنند. آقایانی که از دیگر کشورها در اینجا

هستند باید پابرجا باشند و به تحصیل علم و تهذیب نفس ادامه دهند و اگر مراجع و من که یکی از طلاب هستم از اینجا رفتیم باز لازم است آقایان بمانند و به وظایف خود عمل کنند. البته رفتن من روی مصالحی است که ممکن است بسیاری ندانند لکن دیگر آقایان باید بمانند و سنگر را خالی نکنند.

... اگر تاریخ ظلمه و ستم‌دیدگان دنیا را مطالعه کنید می‌بینید که غلبه همیشه با مظلوم است. معاویه با آن عظمت و قدرت و بساطی که داشت از بین رفت و امروز در شام که مرکز سلطنت او بود حتی از قبر او اثری نیست ولی یک طفل خردسال که منتسب به حضرت سیدالشهداء (سلام‌الله‌علیه) است در آنجا معروف و مورد توجه ملت‌های اسلامی است و این از مظلومیت است. آمد ظالم کوتاه است ولی آمد مظلوم که پشتوانه‌اش ملت‌ها می‌باشند طولانی است.

من امیدوارم جمعیتی که الان از اینجا می‌روند اعم از اهل علم و کسبه به زودی به جایگاه خود باز گردند و من برای کسبه تأسفم بیشتر است... این کسبه بیچاره، آنهایی که سالیان دراز در عراق بوده‌اند و ابداً در ایران علقه‌ای ندارند، دوست و آشنا و خویشاوندی ندارند وضع آنها بسیار مایه تأسف است. من امیدوارم ملت ایران با آنها خوش رفتاری کنند و از آنها پذیرایی به عمل آورند. اینها میهمانند و من انتظار دارم که ملت شریف و مسلمان ایران با میهمانان و برادران خود مهربان باشند، به آنها پناه دهند، منزل و پوشاک و غذا به آنها بدهند، گرفتاری‌های آنان را برطرف نمایند و مهم‌تر اینکه آنانی را که به اوضاع ایران آشنا نیستند، آشنا کنند.

شما آقایانی که به ایران می‌روید سلام مرا به برادران ایرانی ابلاغ نمایید و بگویید که خمینی از شما استدعا دارد که نسبت به برادران رانده‌شده از عراق - که شاید جمعیتشان حدود صد هزار نفر باشد و در بلاد ایران متفرق می‌شوند - تا می‌توانید مستقیماً کمک کنید، خوش رفتاری کنید. چنان که اگر خودتان دچار چنین بلیه و سرنوشتی می‌شدید آنچه انتظار داشتید نسبت به این بیچارگان رفتار نمایید از آنان دلجویی کنید، آنها آواره و دل‌شکسته‌اند. از خداوند تبارک و تعالی توفیق همه آقایان را خواستارم و امیدوارم که خداوند این حوزه و دیگر حوزه‌های علمیه اسلامیة را حفظ فرماید و شما





آقایان را به پایگاه خویش بازگرداند.<sup>۱</sup>

امام با این سخنرانی‌ها چند هدف را دنبال می‌کرد:

۱. چنانکه آورده شد شکست جو خفقان و روحیه دادن به روحانیان و مردم عراق که از قانون شکنی‌ها و خودکامگی‌های رژیم بعث عراق سخت مرعوب شده بودند و به راستی جرأت نفس کشیدن نداشتند؛ امام به رغم اینکه هیچ گونه زمینه‌ای برای رویارویی و مبارزه با آن رژیم را نمی‌دید، با سخنان خود تلاش کرد که قفل سکوت را بشکند و رعد و برقی در آسمان بی‌ابر پدید آورد.

۲. بت شکنی و خوار کردن دیکتاتورها از رسالت مقدسی بود که امام به آن اهمیت می‌داد. در روزگاری که نام رضا پالانی با عنوان «اعلیحضرت» حتی پس از شهریور ۲۰ در السنه مردم رواج داشت امام در کشف/سرار در سال ۱۳۲۳ و در دیدار با علی امینی (نخست‌وزیر وقت) در سال ۱۳۴۰ از او به عنوان رضاخان یاد کرد که برای بسیاری شگفت‌آور بود. در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ با فرازهایی مانند بدبخت، بیچاره و... شاه را خوار داشت و به اذعان برخی از نظریه پردازان سیاسی شمارش معکوس برای سقوط شاه از آن تاریخ آغاز شد. امام در سخنرانی ۵ و ۱۰ دی ماه ۱۳۵۰ فرازهایی بر زبان آورد که نوعی بت شکنی و خوار کردن دیکتاتورهای بغداد بود. برخی از آن فرازهای دلنشین شایسته است دوباره نویسی شود:

... باید استقامت داشته باشید و برای انواع ناگواری‌ها و مشکلات از

ناحیه اشخاص پستی که در اینجا و ایران هستند خود را آماده کنید.

این دولت که اصلاً نمی‌توان نام آن را دولت گذاشت قدرت ندارد که

در برابر ملت‌ها ایستادگی کند.

اگر تاریخ ظلمه و ستم‌دیدگان را مطالعه کنید می‌بینید که غلبه

همیشه با مظلوم است... آمد ظالم کوتاه است ولی آمد مظلوم که پشتوانه

اش ملت‌ها می‌باشند طولانی است.

بایسته یادآوری است که رژیم بعث عراق برای نخستین بار، نیز آخرین باری بود که از یک نفر از رجال روحانی و سیاسی چنین سیلی سختی خورد و با سرافکنندگی سکوت کرد و نتوانست نسبت به گوینده این سخنان کوبنده و خوارکننده واکنشی نشان دهد. عظمت، شخصیت و ابهت امام آن رژیم را سر جای خود میخکوب کرد.

۳. امام با فرازهایی بت شکنانه، سرشت پست و پلشت رژیم عراق را به نمایش گذاشت و به ملت عراق یادآوری کرد که آن رژیم جنایتکار با رژیم شاه و دیگر رژیم‌های بیگانه از خدا

۱. همان، ص ۴۱۳-۴۱۰.

و خلق تفاوتی ندارد و به دروغ از خلق، «شعب» و توده‌های پابرنه دم می‌زند و شعار می‌دهد. ۴. روحانیان و ایرانیانی که حکم اخراج دریافت کرده بودند، سخت خود را باخته و به شدت به یأس و نومیدی دچار شده و بر این باور بودند که حوزه هزارساله نجف در حال فروپاشی قرار گرفته است! از این رو، امام در سخنان امیدآفرین خود روی این نکته تأکید کرد که:

... ما اطمینان داریم که زود یا دیر حوزه علمیه (نجف) به حال خود بازمی‌گردد... مسئله زوال حوزه در کار نیست؛ حوزه سر جایش باقی خواهد بود. صرف نظر از جنبه‌های معنوی و الهی اصولاً از نظر موازین طبیعی هم زوال حوزه‌های علمیه معنا ندارد؛ زیرا حوزه‌ها مورد توجه تمام مسلمین به خصوص شیعه می‌باشد و پشتوانه آن ملت‌ها هستند و آنچه ملت‌ها پشتیبانش باشند دولت‌ها نمی‌توانند با آن مبارزه کنند...

۵. حمایت و پشتیبانی از بی‌پناهان و دربه‌درانی که از خانه و کاشانه خود آواره شده و دسترنج یک عمرشان به دست بعثی‌ها غارت شده بود، رسالت سنگینی بود که امام بر دوش داشت و اگر توان حمایت عملی از آن بی‌پناهان شدن نبود اعلام همدردی و همراهی گریزناپذیر به شمار می‌آمد و آن پیشوایانی که در آن روزهای اسفبار دم فرو بستند و از یاری اخراجی‌های عراق - حتی در مرز اعلام همدردی - خودداری ورزیدند بی‌تردید مصداق آن فروهشتگانی قرار گرفتند که بنا به فرموده پیامبر اسلام (سلام و درود خدا بر او) مسلمان نیستند.<sup>۱</sup>

۶. امام با سخنان خود ضد رژیم بعث عراق هم‌صدایی و همراهی بزرگان حوزه نجف را انتظار داشت تا به ندای اولییک گویند و صدا به اعتراض بلند کنند و زمینه برای برپایی جنب و جوش مردمی فراهم آید. اگر به راستی صدای اعتراض از آن حوزه برمی‌خاست، رژیم عراق ناگزیر به عقب‌نشینی بود و ایرانیان مقیم عراق که در حال اخراج بودند به سر جای خود برمی‌گشتند و حوزه نجف را پشتوانه استواری برای خود می‌یافتند و به آن دل می‌بستند. حوزه نجف جایگاه اصلی خود را باز می‌یافت و برای یک نهضت ضد زورمداری و قلدرمابی آماده می‌شد.

لیکن حوزه نجف با پیام امام به خود نیامد، بیدار نشد و به ندای امام پاسخ نداد و با او همراهی و همدردی نکرد بلکه به دنبال فشار و تهدید بعثی‌ها راه تباهی، تیرگی و تاریکی را دنبال کرد، امام را تنها گذاشت و خنجر سهمگین و زهر آگینی از پشت بر او وارد کرد.

۱. من أصبح ولا یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم. (الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳)





## آیت‌الله خویی و «حکومت موقره»!!

بعثی‌های حاکم بر عراق در برابر موضع امام سخت به چالش کشیده شده بودند. امام از یک سو در اعتراض به رفتار خشونت‌بار و وحشیانه آنها با علما و روحانیان و مردم مسلمان آن کشور بر آن بود عراق را ترک کند و به لبنان برود و از سوی دیگر با سخنرانی‌های خود رژیم بعث را رژیم می‌خشونت‌گرا، بی‌پروا، قانون‌شکن و سرکوبگر نشان داده بود. این دو بر خورد امام برای آن رژیم سنگین، شکننده و مایه بی‌اعتباری در میان آزادیخواهان ایران و منطقه به شمار می‌رفت. امام در میان گروه‌ها و سازمان‌ها و مردم آزاداندیش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. نیروهای روشنفکر و آزاداندیش و ضد امپریالیست - حتی کمونیست‌ها - امام را به عنوان نماد و سمبل رهبران آزادیخواه و انقلابی و ضد استعماری و صهیونیستی می‌شناختند، بزرگ می‌داشتند و در افتادن با او برای رژیم بعث عراق که خود را خلقی، مردمی و پیشتاز مبارزه با نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی وانمود می‌کرد، ارزان نبود. از این رو در پی آن موضع‌گیری امام، یکی از معاونان صدام به نام علیرضا بی‌درنگ به نجف رفت و از امام درخواست ملاقات کرد. امام او را نپذیرفت. او ناگزیر در ساعتی که امام دیداری عمومی داشت، حضور یافت و تلاش کرد از امام دلجویی کند و از برخوردهای ناروای برخی از مأموران ناآگاه و وظیفه‌نشناس! با روحانیان پوزش خواست و افزود که از سوی مقامات بلندپایه کشور مأمورم به محضر تان اعلام کنم که برنامه تسفیر (اخراج) ایرانیان متوقف شده است و از حضرت تعالی انتظار داریم که پوزش ما را بپذیرید و از نیت خود برای خروج از عراق صرف نظر کنید. امام بدون اینکه به او نگاه کند و یا به حرف‌های او پاسخ دهد بالحنی نیش‌دار این فراز را تکرار می‌کرد: من عجم! باید از عراق بروم! علیرضا چنان که اشاره شد کرد بود و فارسی را خوب می‌فهمید در برابر آنچه امام تکرار می‌کرد، کلمه استغفار را بر زبان می‌راند و این جمله را دم گرفته بود که «والعذر عند کرام الناس مقبول» سرانجام به دنبال پافشاری نامبرده و چند تن از روحانیان عراقی که شاید با هماهنگی قبلی با او نزد امام آمده بودند و پی در پی امام را سوگند می‌دادند که از تصمیم خود بر گردد، امام اعلام کرد در این باره به اندیشه بیشتری نیاز است و کار کرد دولت عراق در آینده با حوزه و مردم شیعه می‌تواند در تصمیم‌نهایی او برای خروج یا ادامه زیست در عراق نقش مؤثری داشته باشد.

۱. نامبرده از کردهای عراق و همانند صدام، سفاک و خونریز بود. بنابر خبرها و شنیده‌ها او در سال ۱۳۴۹ از سوی صدام به ریاست به اصطلاح «دادگاه انقلاب عراق» گمارده شد و در مدتی کمتر از ۲۴ ساعت، بیش از ۴۸ نفر از درجه‌داران ارتش عراق را که اندیشه کودتا ضد صدام را داشتند به جوخه اعدام سپرد و سرانجام خود نیز مانند دیگر مهره‌های پلیسی و دیکتاتوری رژیم بعثی دچار خشم صدام و سر به نیست شد.



امام با سخنان خود ضد رژیم بعث عراق هم صدایی و همراهی بزرگان حوزه نجف را انتظار داشت تا به ندای او لبیک گویند و صدا به اعتراض بلند کنند و زمینه برای برپایی جنب و جوش مردمی فراهم آید. اگر به راستی صدای اعتراض از آن حوزه برمی خاست، رژیم عراق ناگزیر به عقب نشینی بود

نماینده صدام برای بی اثر کردن گفتمان امام درباره بدرفتاری و برخوردهای خشونت بار و وحشیانه آن رژیم با علما و روحانیان و مردم مسلمان، آقای خویی را زیر فشار گذاشت تا آشکارا اعلام کند که از سوی رژیم بعث هیچ گونه بدرفتاری با علما و روحانیان و مردم آن کشور نشده است. شنیده شد که برای واداشتن آقای خویی به چنین نوشته ای به او نوید دادند که شماری از اطرافیان و دوستان و بستگان او را اخراج نمی کنند؛ در غیر این صورت برخی از علما و روحانیان را به اتهام جاسوسی برای رژیم شاه تحت تعقیب قرار می دهند.

آقای خویی روی بیم و نوید بعثی ها ناگزیر شد به خواسته های شیطانی آنها تن دهد. نماینده صدام که به نجف رفته بود پرسش و پاسخی تنظیم کرد و از آقای خویی امضا گرفت. متن پرسش و پاسخ در پی می آید:

محضر مرجع اعلا السید ابوالقاسم الخویی دام ظلله  
السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

آیا به نظر حضرت تعالی دولت بعث عراق نسبت به شخص شریف شما یا حوزه علمیه و ایرانیان رفتار ناسازگار با موازین دینی و انسانی داشته است. برخی از غرض ورزان شایع کرده اند که این دولت با آنان بدرفتاری کرده است. امیدوارم به این پرسش پاسخ دهید.

بغداد - ۱۳۵۱/۱۲/۲۵ - علیرضا

آقای خویی در پاسخ آورده است:

پس از درود ستوده

اینجانب از این «دولت موقره» جز نیکی چیزی ندیدم. لیکن نسبت به حوزه علمیه و ایرانی ها بنابر آنچه از برخی افراد مورد اعتماد شنیده ام دولت با آنان خوش رفتاری کرده است.

نجف اشرف - ۸ ذی قعدة ۱۳۹۱ ق<sup>۲</sup> - الخویی<sup>۳</sup>

بدین گونه نقشه و اندیشه امام برای انگیختن توده های ستم دیده عراق ضد رژیم بعث و

۱. ۴ دی ماه ۱۳۵۰

۲. ۶ دی ماه ۱۳۵۰

۳. متن پرسش و پاسخ که عربی است در پایان آمده است.





آغاز جنبشی مردمی در آن کشور، نقش بر آب شد و امام تنها ماند.

البته امام تاروزی که در عراق می‌زیست هیچ‌گاه در برابر ستمگری‌های رژیم بعث، آرام و بی‌تفاوت نبود. در دیدارهایی که گاه و بی‌گاه برخی از مقامات عراقی با او داشتند آنها را پند و اندرز داده و فرجام شوم و سیاه و سقوط در گنداب تباهی و رسوایی را به آنها هشدار می‌داد. در پی سازش شاه و صدام در الجزایر در سال ۱۳۵۴ و بند و بست‌های سیاسی میان طرفین، رئیس سازمان امن (امنیت) عراق به نام سعدون شاکر با امام دیدار کرد، همراه با تعارف متداول و اینکه عراق وطن دوم شماسست و ما به وجودتان در عراق افتخار می‌کنیم و... و اظهار کرد در قرارداد الجزایر ما با شاه پیمان بسته‌ایم که رخصت ندهیم حرکت ناگواری در این دو کشور ضد رژیم عراق و ایران روی دهد که به پیمان میان طرفین آسیب برساند. انتظار ما این است که به تعهد ما احترام بگذارید و از هر گونه فعالیتی ضد رژیم شاه خودداری کنید. (نزدیک به این مضامین)

امام پاسخ داد اگر شما با شاه تعهد دارید من با ملت ایران تعهد دارم که در برابر ظلم و جور می‌کند که به آنها می‌شود ساکت نمانم و از یاری آنها باز نایستم. اگر حضور من در عراق برای شما زحمت‌افزاست من به کشوری می‌روم که تحت نفوذ شاه نباشد. سعدون شاکر که صورتش تا بناگوش سرخ شده بود، پرسید به کجا می‌روید که زیر نفوذ شاه نباشد؟ امام بی‌درنگ پاسخ داد: مثلاً فرانسه!

این دیدار و گفت‌وگو در سال ۱۳۵۵ بود. از ویژگی‌های برجسته امام اینکه همیشه پیشاپیش حوادث حرکت می‌کرد و آنچه در آینده روی می‌داد پیش‌بینی می‌کرد و برای رویارویی با آن آمادگی داشت و هیچ‌گاه غافلگیر نمی‌شد. از این رو، در پی سازش شاه و صدام در الجزایر امام دریافت که در آینده با در دسرهایی از سوی دولت عراق روبه‌رو می‌شود و دیگر جای زیست در عراق و دیگر کشورهای اسلامی شاید برای او نباشد. به نظر می‌رسد که امام در پی قرارداد الجزایر و سازش شاه و صدام هجرت از عراق و رفتن به فرانسه را برنامه‌ریزی کرده بود. والله العالم.

مدار

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحة المرجع الاعلى السيد الفاضل  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
دام ظله  
والسلامة من حكومتكم المبركة في العداوة ما بيننا في  
الدينه او الانسانية بالنسبة الى - - - - -  
الحوزة العلمية او الى الذين سبق ذكر بعض المعترضين  
للحكومتكم بما نلتم معاملته سئما استونا ما جوسرته

مدار ٢٥ / ١٢ / ٧١  
عمرضا  
كهندي

بسمه تاقسانا

تحية ضيفة  
وبعد ان بالنسبة الى الم ارض الحكومتكم الموقرة الاخير اما بالنسبة  
الى الحوزة العلمية والابرارين فقد سمعت من بعض الثقات ان الحكومتكم  
تعاملهم معاملته حسنة والله ولي التوفيق واللام عليكم ورحمة الله  
النجف الاشرف ٨ / ذق الحوي  
انور



